

**رضا ودادی متولد شهر یور ۱۳۵۷ خرمشهر**  
است. در ۸ سالگی با خانواده به انگلستان مهاجرت کردند. لیسانس مطالعات رسانه و فوق لیسانس تولید فیلم را از دانشگاه «متروپلیتن» لندن گرفته و حالا در کنار شغل موروئی خانوادگی شان که تجارت لوازم بدگی اتومبیل است به حرفه‌ی فیلمسازی مشغول است. در کافه‌ای با رضا ودادی به گفت‌وگو نشستیم تا با اهداف و آرزوهایش در حوزه‌ی سینما و با دیدگاه‌هایش در زمینه‌ی فیلمسازی آشنا شویم.

## کافه لندن؛ به صرف چای با «رضا ودادی» فیلمساز ایرانی مقیم انگلستان

# می خواهیم چهره قشنگی از اسلام نشان دهیم

چطور شد که شما به فیلمسازی علاقه‌مند شدید؟

از دوران کودکی به هنر خیلی علاقه داشتم. در ایران همزمان با جنگ، در کلاس‌های نقاشی صحنه‌هایی که می‌کشیدم همیشه صحنه‌های جنگی بود؛ صحنه‌های حضور هواپیما در آسمان، صحنه‌های تانک‌های روی زمین. همیشه هم به من نمره‌ی نوزده و بیست می‌دادند و بیشتر تشویق می‌شدم. روی هم رفته هنر را زیاد و علوم را کمتر دوست دارم. تاریخ را بیشتر دوست دارم. بیشتر سمت رشته‌های هنری و انسانی گرایش دارم؛ حالا می‌خواهد تاریخ باشد، جغرافی باشد، نقاشی باشد یا فیلمسازی. در دوران پیش دانشگاهی متوجه شدم که فیلمسازی خودش یک علم است. بعد در دانشگاه، رشته‌ی مطالعات رسانه را انتخاب کردم که در آن هم گرایش سینما وجود داشت. هم رسانه‌های دیگری مثل رادیو، تلویزیون و خبرنگاری و حتی بخشی از آن هم روانشناسی بود. روانشناسی هم دوست دارم. بعد از دوره‌ی لیسانس، درست نمی‌دانستم دنبال چه کاری هستم و با برادرهایم همان شغل تجارت لوازم بدگی اتومبیل را داشتم که الان هم دارم. اما بعد از اینکه فوق لیسانس را در رشته‌ی تولید فیلم گرفتم، دیگر مطمئن شدم که علاقه و هدفم چیست. اینکه برای شغل دنبال چه چیزی هستم، برای اینکه بتوانم خودم را به دیگران عنوان کنم و چیزهایی که در ذهنم هست را به دیگران نشان بدهم.

هدف‌تان از فیلمسازی چیست؟

هر کسی، هدفی برای خودش دارد. اگر بخواهم راحت بگویم، می‌توانم بگویم اعتقاداتی دارم که برایم خیلی ارزش دارد. دلیل ارزش داشتنش این است که در زندگی‌ام سختی‌های زیادی برای اعتقاداتم کشیده‌ام. همیشه اعتقاداتم من را کم می‌کرد و به من نیرو می‌داد. دوست دارم این اعتقادات را از قشنگ‌ترین راهی که می‌شود، به مردم نشان بدهم. نمی‌خواهم کسی را قانع کنم که در پی اعتقادات من باشد. نمی‌خواهم وادارشان کنم که اعتقادات من را قبول کنند. ولی می‌خواهم یک چهره‌ی قشنگ از این اعتقادات به مردم نشان بدهم. به هر حال چون من در انگلیس زندگی می‌کنم، اعتقادات من در اینجا خیلی کم شناخته شده و در مورد اعتقادات اسلامی، ما کج فهمی‌های زیادی وجود دارد. احساس می‌کنم با هنر فیلمسازی می‌توانم سازمی‌توانم چهره‌ی جدیدی از اسلام را به غیرمسلمانان نشان دهم. همین که بتوانم به مردم اینجا وجه تازه‌ای از اسلام را که از آن خبر نداشتند، نشان دهم، برایم کافی و رضایت‌بخش است.

تا حالا چه تولیداتی در همین زمینه داشته‌اید؟

بعد از اتمام تحصیلاتم در دانشگاه، فیلم‌های کوتاهی برای جشنواره‌ها ساختم. احساس می‌کنم در آن دوران به لحاظ کارگردانی خیلی رشد کردم. درست است که دانشگاه رفته و درس خوانده بودم ولی در فیلمسازی، مهم این است که آدم با تجربه‌ای هم باشی. بعد از آن کارها الان به اعتماد به نفسی که می‌خواستم، رسیدم که کار سینمایی تولید کنم.



اختصاصی  
از لندن

بخواهند حرکت مستقل هنری‌شان را در چارچوب قانون آغاز کنند، آیا دولت انگلیس آنها را همراهی می‌کند؟

دولت انگلیس همیشه امکاناتی را برای اقلیت‌ها در نظر می‌گیرد. چون دوست دارد نشان دهد برای همه‌ی ادیان و گروه‌ها احترام قائل است. ولی اینکه آیا کمکی که می‌کند، کافی است که کار مسلمان‌ها را بهبود بخشد؟ نه. خود مسلمان‌ها هستند که باید این مسئولیت را به عهده بگیرند و باز حمت و سختی این کار را انجام بدهند. اگر چند تا مسلمان بتوانند مراحل اولیه را رد کنند، فیلمسازهای بعدی هم دنبال آنها می‌آیند. به هر حال باید گروهی از مسلمان‌ها باشند که رهبر و پیشرو باشند و سختی کار را به جان بخرند تا این اتفاق بیفتد.

سینمای ایران را دنبال می‌کنید؟

متأسفانه اطلاعاتم در مورد سینمای ایران ضعیف است. باید شروع کنم که فیلم ایرانی ببینم. چون هر بار کسی از من سوال می‌کند، خجالت می‌کشم. البته تک و توک می‌بینم.

آیا به فیلم‌های ایرانی علاقه دارید؟

بله؛ سینمای ایران جزو بهترین سینماهای جهان هست. از لحاظ تکنیک داستان‌گویی، تکنیک فیلمبرداری، از لحاظ بازی هنرپیشه‌ها و... خیلی قوی است.

آخرین فیلم ایرانی که دیدید، چه بود؟

آخرین فیلم ایرانی که دیدم، «جدایی نادر از سیمین» بود که در لندن هم اکران شد. از لحاظ کارگردانی، فیلمنامه و بازیگری واقعا قابل اعتنا و تأثیرگذار بود.

تصور رضای ودادی از سینمای خودش در ۱۰ یا ۱۵ سال آینده چیست؟ فکر می‌کنید مردم، او را به چه سبکی می‌شناسند؟

دوست دارم فیلم‌هایی بسازم که از لحاظ فکری اثری مثبت را روی آنها بگذارد. دوست دارم فیلمم، فکر مخاطب را درگیر نگاه می‌کند. اگر کسی فیلم من را ببیند و هیچ حسی نداشته باشد، برای من شکست است.

آیا در نهایت حرفی برای گفتن دارید؟

مطمئنم که اگر کسی در فیلمسازی واقعا ته دلش بخواهد که زیبایی خداوند را نشان دهد، امکان ندارد که شکست بخورد. اگر کسی واقعا تلاش کند تا کار زیبایی بسازد (زیبا یا توجه به مفاهیمی که اعتقادات ما را به ما می‌گوید) حداقل پایه‌ی مثبتی در این دنیا گذاشته. من دوست دارم تا آخرین لحظه‌ی عمرم فیلم بسازم. فیلمسازی، کار خیلی سختی است. ولی باید پشتکار داشته باشید و تسلیم نشوید و آنگاه در راه را بزنید تا به هدف‌تان برسید. کارگردانی یکی از بهترین شغل‌های دنیاست چون می‌توانید با فیلمسازی در زندگی آدم‌ها اثر مثبت بگذارید.



اگر مسلمان‌ها

عکس: صدیقه‌بهرن پور / اختصاصی صبا

به طور معمول ما هم درگیری لفظی دارند و تاکنون گفتمان انسانی قابل قبولی که بر پایه‌ی درک متقابل و احترام استوار باشد بیش‌از حد شکل نگرفته است. به‌مدد تغییر دولت‌ها هر گروهی که قدرت به دستش بیفتد تا می‌تواند گروه دیگر را به انزوا می‌کشد و خود اثر کناری می‌کند. نتیجه‌اش می‌شود جامعه‌ی هنری از هم پاشیده‌ای که اعضایش به جای هم‌نوایی برای رسیدن به هدفی والا، هر یک ساز خود را می‌زنند و سمفونی ناموزون و بصدایی به جامعه‌ی مخاطبین ارائه می‌دهند.

منظور من از برقراری هم‌نوایی بین اعضای جامعه‌ی هنری ایران این نیست که همه را قانع کنیم تا برای یک منظور واحد تولید کنند. چنین چیزی در یک خانواده‌ی دوفره هم امکان پذیر نیست. چه رسد به جامعه‌ای که متشکل از افرادی است با تفکرات، اعتقادات، مذاهب و سلیقه‌ها گوناگون. اما آنچه امکان‌پذیر است ایجاد شرایطی برای درک متقابل افراد یکدیگر است؛ اینکه ارزشی‌ها سعی کنند بفهمند روشنفکرها بر پایه‌ی جهان‌بینی و در کشاکش از هستی است که این نوع اندیشه را دارند و نه از روی لجبازی و عناد. اینکه روشنفکرها سعی کنند

نشسته، خیلی وقت‌هایی توندسوندند باشد. به همین سبب تلاش می‌کنم تا نظرات و انتقادات خود را با افرادی با موقعیت مشابه خودم، نسبت به اتفاقات داخلی جامعه هنری ایران از منظر یک نفر که بیرون‌گودنشسته، بیان کنم. تا بلکه بعضی ایده‌ها به کار آید و با همین نظرات صادره از بیرون، گودنتوان لنگش کردار بین هنرمندان ایرانی انگار هیچ حد وسطی وجود ندارد. گروهی که به هنرمندان روشنفکر معروفند نام‌آزمای نهادها و ارگان‌های دولتی می‌نالد و به هر بهانه‌ای کمپین و برنامه‌های راه می‌اندازند تا صدای اعتراضشان را به گوش مسئولان برسانند. برای این دسته، توقیف‌شدن فیلم و کتاب و نشریه و زندان رفتن در اعتراض به قوانین بعضی‌انگیزه‌ی نظام اسلامی، افتخار به شمار می‌آید. گروه دیگری هم است که به هنرمندان ارزشی شهرت دارند حالشان خوب است که به هر حال تولیدات هنری‌شان قابل ارائه در چارچوب نظام اسلامی ایران است و چرا خوشحال و شکرگزار نباشند از اینکه در کشوری زندگی می‌کنند که پایبندی به اعتقادات دینی‌شان با تولید آثار هنری در تعارض نیست؟ آنچه دردناک است این است که دو گروه فوق

## یک کلمه از بیرون گود

در طول سالیانی که خارج از ایران، زندگی و مسائل داخلی ایران را رصد کرده‌ام به این نتیجه رسیده‌ام که به سبب مکانی که از آنجا به تماشانشسته‌ام، دیدگاهم نسبت به خیلی از مسائل با دیدگاه‌های همکارانم در داخل ایران متفاوت است. جایی که من از آنجا رصد می‌کنم، معمولا در نیش و کنایه‌ی دوستان و همکاران داخلی‌ام، بیرون گود خوانده می‌شود. یعنی در بیشتر مواقع تاحرفی می‌زنم و نقدی در مورد مشکلات داخلی کشور ارائه می‌دهم، باین جمله مواجه می‌شوم که: «بیرون گودنشستی و میگی لنگش کن.» تاحدودی به این دوستان حق می‌دهم، چون گهگاه که خود برای کار به ایران آمده‌ام و به عبارتی وارد گود شده‌ام برخی سختی‌ها و مشکلات را از نزدیک لمس کرده‌ام. اما فکر می‌کنم نقد و نظر کسی که بیرون گود

## خوجه‌ها به راستی چه کسانی هستند؟

درباره پیشینه، فرهنگ و آداب و رسوم خوجه‌ها بیشتر بدانیم

به بیشتر کشورهای دنیا که سفر کنید با گروهی از مسلمانان شیعه آشنا می‌شوید که آداب و رسوم‌شان و حتی حرکت دادن سرشان شبیه هندی‌هاست. وقتی کنجکاو شوید و از آنها بپرسید که شما اصالتا کجایی هستید، پاسخ می‌دهند که ما خوجه هستیم. در واکنش به این پاسخ خیلی‌ها را دیده‌ام که اول برای چند ثانیه سری تکان می‌دهند که انگار فهمیده‌اند ولی بعد به طور ناگهانی می‌پرسند «این که الان گفتی یعنی چه؟» خوجه‌ها در هر کجای دنیا که زندگی کنند و به‌عنوان شهروند هر کشوری که شناخته شوند اصالتا هندی هستند، بنابراین داشتن زبان بدن (body language) هندی و پختن غذاهای اصیل هندی که بسیار تند هستند یکی از مشخصه‌های آنهاست. به طوری که هنگام خوردن غذاهای ایرانی حتما از سس تند استفاده می‌کنند. برای ما ایرانی‌ها جالب است که ببینیم حتی قرمه‌سبزی و قیمه را هم با سس تند می‌خورند. از دیگر ویژگی‌های آنها می‌توان به دقت و نظم فراوان اشاره کرد. خوجه‌ها در بیشتر کشورهای جوامعی متحد و بزرگ دارند. اکثریت قریب به اتفاقشان فارغ‌التحصیل رشته‌های سطح بالا از بهترین دانشگاه‌های دنیا هستند. تعداد زیادی از خوجه‌ها بسیار ثروتمند هستند، به طوری که از آنها به‌عنوان «یهود مسلمانان» (the Jews of Muslims) یاد می‌شود.

جالب اینجاست که خوجه‌ها رث پدری نداشته‌اند. خوجه‌ها در حقیقت گروهی از شیعیان هندوستان بوده‌اند که در سالیان دور به خاطر دینشان از هندوستان اخراج شده‌اند و در سرزمین‌های مختلف ساکن شده‌اند. آنها در ابتدا در فقر و نداری زندگی می‌کرده‌اند و سپس با همت و پشتکار فراوان از صفر شروع کرده‌اند تا به جایگاه کنونی رسیده‌اند.

اما درد مشترک خوجه‌ها این است که کشور ندارند و همین امر باعث شده که جامعه خوجه (Khoja Community) برای آنها از اهمیت بالایی برخوردار باشد. وقتی با دوستان خوجه‌ها صحبت می‌کنم بارها پیش آمده که ناخودآگاه بحثم به دلتنگی برای وطن کشیده شده و از آنها این جمله را شنیده‌ام که «پس ببین ما که وطن نداریم چه می‌کشیم» و به این فکر کرده‌ام که تا به حال چندبار پیش آمده که خدا را برای داشتن نعمت وطن شکر کرده باشم؟! اجتمعات خوجه‌ها معمولا در مراکز اسلامی و مساجدشان شکل می‌گیرد. به سبب اینکه فرزندانشان قاعدتا از ابتدا در مدارس اروپایی یا آمریکایی می‌روند و با سیستم این ممالک بزرگ می‌شوند، بیشتر خوجه‌ها فرزندانشان را آخر هفته‌ها به «مدرسه» می‌فرستند. آنها برای کلاس‌های آخر هفته از کلمه فارسی (یا عربی) مدرسه استفاده می‌کنند. در مدرسه بچه‌ها کلاس‌های قرآن، احکام، نمایش و حتی زبان فارسی دارند.

خوجه‌ها به ایران و انقلاب اسلامی علاقه زیادی دارند و بیشترشان هر چند سال یکبار به ایران سفر می‌کنند. خوجه‌های بریتانیا هم اکنون مشاغل مهمی را صاحب هستند و با تلاش روزافزون قصد دارند در مجلس بریتانیا هم صاحب کرسی شوند. برای مسلمانانی که به کشورهای اروپایی، آمریکایی یا آفریقایی سفر می‌کنند مراکز و مساجد خوجه‌ها می‌تواند پناهگاهی امن باشد.



شهردار لندن در مسجد خوجه‌ها



مسجد خوجه‌ها